

شانس یا قضا و قدر کدامیک در سرنوشت انسانها مؤثرند؟

م، ن

شاید کمتر کسی را می‌توان پیدا کرد که به نوعی از شانس و بخت و طالع ایمان نداشته باشد، منتها افراد فهمیده و دانشمند بطور بسیار خفیف، و افراد عادی قویا تحت تاثیر این عقیده هستند.

شانس همان عامل مرموز ناشناخته‌ای است که از رجال سیاسی جهان گرفته تا افراد ضعیف و ناتوان را در قبضه‌ی قدرت خود دارد، و با هرکس یار و رفیق شد در مدت کوتاهی او را از نردبان ترقی، برق‌آسا بالا می‌برد! صاحب آلف و الوف می‌کند، به آنجا که هیچکس باور نمی‌کرد می‌رساند! اما از هرکسی قهر کرد او را به زمین می‌کوبد، بیچاره میکند، تمام درها را به روی او می‌بندد، و حتی «اگر مسجد آدینه بسازد یا طاق فرود آید یا قبله کج آید!»

خلاصه این عامل مرموز که بدبختانه نه رفاقتش دلیل دارد و نه قهر و کینش، و همانند یک آدم مالخولیائی نیرومندی است که انسان نمی‌داند چه‌گونه باید در او نفوذ کرد، هرگاه دوست قهرمانان باشد آنها را به طرز شگفت‌انگیزی بر سکوی افتخار جای می‌دهد، برای آنها پیروزیهای چشمگیر به ارمغان می‌آورد! و اگر با دانشمندان بزرگ گرم بگیرد اکتشافات پشت‌سر اختراعات، و اختراعات پشت‌سر اکتشافات، نصیب آنها می‌سازد! اما وای از آن روز که به انسان پشت کند آن روز است که تمام تلاشها و کوششهای انسان بر باد می‌رود، و حتی تحول انواعی که داروین هم به آن معتقد نبود صورت می‌گیرد و طبق مثل معروف «اسب او در طویله خر گردد!»

ولی از همه بدتر اینکه این شانس و بخت و طالع، تحت هیچ قانونی نیست، و هیچ ضابطه‌ای را به رسمیت نمی‌شناسد، آدمهای خوب و بد، زاهد و فاسق برای او یکسانند، کودک بیگناه شیرخوار و آدمهای گردن کلفت گناهکار برای او هیچ تفاوت ندارد درست مانند یک فرد زورمند دیوانه هر لحظه تصمیمی می‌گیرد.

تاکنون بسیاری کوشیده‌اند تا او را به زیر مهمیز در آورند، ولی هیچکس، حتی آن طالع‌بین قدیمی دیروز، و فالگیر مدرن امروز موفق به این کار نشده است به دلیل اینکه اگر کاری از دستشان ساخته بود اول ستاره اقبال خودشان را روشن می‌ساختند و به چنین شغل ساده و پستی تن نمی‌دادند.

تقریباً در همه ادبیات جهانی رد پای این بخت و شانس مرموز را می‌توانید پیدا کنید، و شعرای نامی برای بدست آوردن دامان معشوق سنگدل و بی‌وفا! نیز دست به دامن شانس و طالع می‌زدند و می‌گفتند:

«طالع اگر مدد کند دامنش آورم به کف گر بکشد زهی طرب ور بکشد زهی شرف!»

اما این شانس و طالع آنقدر بی‌ذوق تشریف دارد که حتی در برابر نازک‌کاریهای شاعرانه نیز سر فرود نمی‌آورد...
***این است طرز تفکر جمعی از مردم درباره چیزی که اصلاً وجود خارجی ندارد، موهوم است و زائیده وهم و خیال و پندار.

فکر کنید عقیده به یک چنین عامل موهومی که می‌تواند تمام قوانین علت و معلول جهانرا در نظر ما به هم بریزد، از کوه، و از کاه، کوهی بسازد، چقدر در عقب‌افتادگی بشر مؤثر است! چه اندازه افراد جدی را دلسرد و فعالیت‌های مثبت را کند، و طرح‌های حساب شده و منطقی را برای رسیدن به هدف‌های بزرگ به خطر می‌اندازد؟! اعتقاد به شانس و بخت و طالع مسلماً از مخرب‌ترین عوامل بشر است و آثار منفی و ویرانگرانه‌ی آن کاملاً قابل محاسبه است.

این عقیده نمی‌گذارد که عوامل اصلی شکستها و پیروزیها روشن شود، و انسان، آگاهی کافی از آنها بیابد. این طرز تفکر یک عامل نیرومند تخدیر فکر، و یک وسیله مؤثر سرپوش گذاردن بر واقعیات زندگی است، نقطه ضعفها را می‌پوشاند، بر نقاط قوت پرده می‌افکند، و افراد را در یک حالت بیخبری عمیق فرو می‌برد.

یکی از رسالت‌های مذهب مبارزه بی‌امان با این طرز فکر و کوبیدن اعتقاد به بخت و طالع و شانس است.

توجه به «قضا و قدر تکوینی» یکی از وسایل این مبارزه است زیرا:

همانطور که گفتیم قضا و قدر دو شعبه دارد «قضا و قدر تکوینی» و «قضا و قدر تشریحی»

گفتیم قضا و قدر تکوینی به معنی آن است که هر حادثه و پدیده‌ای در جهان علتی دارد، همچنین اندازه و مقداری، و به این ترتیب قانون علیت به عنوان یک قانون تخلف ناپذیر و عمومی بر سراسر جهان هستی حکومت میکند، از وزش یک نسیم ملایم بهاری، افتادن یک قطره شبنم بر یک گلبرگ، صدای وسوسه‌انگیز یک فناری، و سقوط یک برگ زرد پائیزی، تا پیدایش کرات بزرگ آسمانی و زندگی و مرگ منظومه‌ها و... در هیچ نقطه‌ای از این عالم پهناور رد پائی از غول افسانه‌ای شانس و طالع نیست، و به این ترتیب به جای «آزمودن شانسه‌ها» و «بخت آزمائیها» و «طالع‌بینیها» و «بخت‌گشائیها» باید تلاش پر توانی برای شناخت علل اصلی پدیده‌ها و کم و کیف آنها آغاز کرد، تلاشی پی‌گیر و آگاهی‌بخش و بیدارکننده!

این یکی از آثار ایمان راسخ به قضا و قدر تکوینی است. آیا این عقیده و ایمان عامل تخدیر است و باز دارنده، یا زداینده تخدیرها؟ عامل استعمار است و یا شکننده زنجیرها؟ شک نیست که: «ایمان به قضا و قدر» به معنی فوق سرچشمه جنبشها و تحرکهاست زیرا جنبش و حرکت چیزی جز استفاده از علل واقعی حوادث و بررسی نتایج آنها نیست، و این درست عکس چیزی است که به جامعه‌شناسان مادی در این زمینه گفته‌اند.

*** اکنون اجازه دهید گوشه‌ای از شواهدی که نشان می‌دهد قضا و قدر در متون اسلامی به این معنی آمده است بازگو کنیم:

قرآن مجید درباره آفرینش آسمانها در سوره فضلت آیه ۱۲ میگوید:

فضاهن سبع سماوات:

«آنها را هفت آسمان قرار داده» ۱

و در چند آیه از قرآن میخوانیم:

«اذا قضی امری

فاتما یقول له کن فیکون:»

«هنگامی که چیزی را اراده کند به آن فرمان میدهد موجود باش، آن نیز موجود می‌شود»

(مریم-۳۵- بقره ۱۱۷- آل عمران ۴۷)

در این آیات کلمه «قضى» به معن «آفرینش و تکوین» و قانون علیت به کار رفته است. در مورد «قدر» نیز می‌خوانیم:

«و الله یقدر الیل و النهار:»

«خدواند اندازه شب و روز را تعیین می‌کند» (مزمّل - ۲۰)

و القمر قدرناه منازل:

«برای ماه مسیر و منزلگاه‌هایی تعیین کردیم»

«قدر» در این دو آیه به معنی اندازه‌گیری پدیده‌ها و حوادث این جهان هستی است.

جالب اینکه در پاره‌ای از روایات مذهبی صریحا می‌خوانیم:

«خدواند این موضوع را از قضا‌های حتمی و قطعی قرار داده که هیچگاه موهبتی را که به افراد داده از آنها

نمی‌گیرد مگر اینکه مرتکب گناهی شوند که بخاطر آن گناه مستحق بازگیری نعمت گردند.»

یعنی ای انسان این قضای حتمی الهی است که سرنوشت زندگی تو؛ پیروزیه‌ها و شکست‌ها؛ کامیابی‌ها و ناکامی‌ها؛ و

هرگونه تغییری در مواهب وجودی تو؛ بوسیله نیک و بد اعمال، مشخص میشود و نه غیر آن و این است اثر

ایمان به قضا و قدر تکوینی.

(۱) عدد هفت در اینجا یا عدد تکثیری به معنی آسمانهای بسیار است چنانکه در قرآن و حتی سخنان روزمره به

این معنی آمده است و یا به معنی عدد تعدادی است یعنی هفت عالم در این جهان هست که البته آنچه ما

می‌بینیم و علم به آن پی برده همه جزء قلم و عالم اول است.